

قیمت اجتماعی

مدنیت و مفهوم صحیح آن

بقلم دکتر رضا توفیق فیلسوف

بقیه از شماره قبل

خطهٔ عراق و موصل عصرها در زیر ادارهٔ ترك بود؛ حکومت عثمانی که دائماً فقیر و محتاج بوده و از این روی از نشوونات اداری و سیاسی رهایب نشده بوده است، از آن منابع نفت توانست استفاده بکند. زیرا استثمار آن ثروت طبیعی محتاج بشرائط گوناگون بود. ترکیه علمای متخصص و سرمایهٔ نقدی و معرفت اداره نداشت. دولت عثمانی دائماً زیر بار دیون پیچیده و نالان ماند و از اسباب معیشت، جز از محاربه چیزی ندیده و ندانسته بود. مع هذا خرددار بود که در زیر پایش خزینهٔ بی‌مثل و بی‌ماتد مدفون است.

مدنی است که علمای اروپا طبیعت آن اراضی و امثالش را از نظر تقشیش گذرانیده‌اند و برای تحقیق قیمتش خیلی صرف همت نموده‌اند. در مملکت ایران هم مدت مدید جولان کردند و بتحقیقات علمی مشغول شدند؛ تا آخر کار کشف کردند که تمام اراضی مازندران که در جنوب دریای خزر واقع است سر تا سر کان ذغال و منبع نفت است. افسوس که ایرانیان هم از این ثروت پیکران توانستند استفاده بکنند. زیرا در ایران متصوفین و متشرعین و علمای دین و شعرا بی‌حد و حساب است ولی فرد واحد نیست که در علم طبقات الارض و در معرفت کشف معادن و در علم

کیمیای جدید و در قابلیت تأسیس و اداره شرکت‌های تجاری و اقتصادی بمرتبه بالای اختصاص رسیده و هم‌بیار رجال غرب شده باشد. اگر موجود بودی هم يك شرکت وطنی تأسیس کردن آسان نبودى. زیرا ایران چندان سرمایه تقدی ندارد و بدون استقراض از اجانب نتواند که آن سرمایه عظیم را پیدا بکند. اجانب برای چنین کارهای سودمند پول میدهند بشرط آنکه ارکان اداره و مهندسين از ایشان و امر اداره در دستشان باید باشد.

بنا بر این، فقدان علم و قابلیت اداره، فقدان سرمایه تقدی برای ایران هم از اهم اسباب خسران بود. مع ما فيه خاك ایران که دینه‌ها و خزینه‌ها دارد در سینه‌اش، مملکتی بسیار قیمتدار و ذی ثروت است در نظر مدنیت حاضرا...

این مثال درس عبرت است و جواب است بر ادعای محافظه کلان شرق که علوم جدید را دائماً استخفاف میکنند، زیرا آن علوم زغال و نفت و طبقات ارضیه و سایر اشیای خسیسه را موضوع بحث کرده بتدقیقش اقدام نام مینماید. در نظرشان علم کیمیا همه مواد خسیسه را به زر تحویل کردن است. علم نجوم عبارت از کفایت است؛ و سایر علوم شریفه را میدانند چون علم جفر اعظم و علم القرطاسی و علم خواص و علم دعوة الجن الی آخره! وقتا که مصاحبت ما اینجا پیوسته شود، باید ارجاع نظر بکنیم بدان تعبیر که ما را رنجانده بود. حالا معنی حقیقی «پسمانده» را بهتر ادراك میکنیم و مجبور اعتراف می‌شویم که حقیقتاً مدنیت ما قدیم است و با ترقیات و معلومات حاضره معاصر نیست. این مدنیت ما در شکل قرون وسطی متحجر شده و چنان مانده است، یعنی نسبتاً بدور حاضر حقیقتاً پسمانده است. شك نیست — و این دعوی باسانی قابل اثبات است که — میان مدنیت ما و غرب اقل

هزار سال فاصله ترقی نمایان است. اگر نخواهیم که چون مستحاثات حیوانات قبل الطوفان (۱) در حضيض ذلت و بیهوشی بمانیم، باید عزم و همت کنیم تا اسباب ترقی را فراهم داشته با مدنیت حاضر معاصر بشویم و الا دیگر طریق نجات و نجات نیست.

در مقدمه این مقاله ایضاح کرده بودم که حس محافظه کاری هم از اسباب موازنه حیات اجتماعی و سیاسی است. بلی شک ندارم؛ ولی باید بدانیم که معنی صحیح محافظه کاری همان تمسک بوسایط بی فایده و تعصب مرده پسندانه نیست. محافظه کاری — خصوصاً در نظر اهل شرق — باید منحصر باشد به محافظه حیات اجتماعی و استقلال سیاسی؛ نه به محافظه عادات و اعتقادات مضره..!

ممکن است که يك دستور عملی موجز عرض بکنیم تا در عزم تجدد و ترقی، ما را راهبر امین باشد.

اولاً: [هر چیز که به اعتقادات و عادات مستحسنه ما وجهاً

من الوجوه قبول ندارد و بمنافع انسانیت خادم باشد باید بدون اعتراض و تعصب و مناقشه قبول و استعمال و استعمال بکنیم.]

علوم جدیده که اکمل وسائط فوز و نجات است در جنگ حیات، هیچ با دین و آیین و با حسیات و ذوق ملی ربطی ندارد و قضیه بدیهی است. بناءً علیه باید تماماً و عیناً این علوم را از اروپا اخذ و به اولاد وطن تعلیم بکنیم و از معلومات باطله و افکار عاطله قرون وسطی رهایاب و ابدیاً وارسته شویم. ثانیاً: [در مهمه ذوق و اسلوب و در مسئله صنایع نفیسه باید قدری محافظه کار و به ذوق ملی خود رعایتکار باشیم.

زیرا ذوق ما جلوه روح ملی ما است؛ و اختلاف ذوق اگر به مرتبه ضلالت و سفاهت رسیده نباشد مضر حیات و داعی فلاکت نیست. ولی اصول و قوانین صنعت قیسه اساساً یکیت و با خصوصیت ملیه علاقه‌ای ندارد. باید درین خصوص هم اصول اروپا را قبول بکنیم، زیرا شك نیست که اصولشان از اصول قدیم ما بهتر و برتر است.]

باید این قضیه را شرح کنم تا قارئین گرام بپهمنند که مرادم چه بود. بدیهی است که آثار قیسه صنعت ممتاز باسلوب شخصی و موافق به ذوق ملی میباشند. از دو تصویر، از دو قالیچه، از دو کاسه بلور و از دو مسجد، فوراً میتوانیم دانست که کدامین اثر ایرانی است. حتی متخصصین یقیناً میدادند و میگویند که این قالیچه شیرازی و آن دیگری کرمانی است؛ این کاسه فغفور چینی است و آن دیگر کاشی است. و بدیهی است در نظر عوام هم که مسجد مشهور صفاهان فرقی عظیم با جامع سلطان سلیمان نشان میدهد این فرق در اسلوب معماری آن دو جامع (شریف پدیدار است و آن اسالیب نماینده ذوق ملی ایران و عثمانیان میباشند. و میانه این دو جامع شریف و معابد قدیم یونان فرق اسلوب چندان عظیم و ظاهر است که مجال قیاس نیست.

باید این اسلوب خاص ملی را نگاهداشت و اکمال کرد و آراست. ولی جهت فنی معماری فرق ملیت ندارد. مبنی بر هندسه و علوم است. هندسه و علوم هرگز تواند یونانی یا انگلیسی باشد. رنگ نمایر ملیت ندارد. تصویرهای رنگین ایرانی بسیار خوب است و با کمال صدق و صفوت نماینده ذوق قدیم ایرانی است. ولی از جهت فنی خیلی قصور دارد. از تناسب محروم

است و مناظر ندارد. مثلاً در يك اندام اشخاص و اندام سرو و چار فرق ندارد. تصویرهای ژاپون و چین هم ازین قصور تماماً سالم و مبرا نیست. این قصور مختص است به تصاویر آسیائی و باید آنها تصحیح کرد و اصول اروپا صحیح است. و قس علی البواقی.

ثالثاً: [هر چیز، هر فکر، هر ظن، هر اعتقاد و هر عادت

که بصحت جسمانی و روحانی ما مضر است و مضرش مجرب، باید فوری ترك و منع کرد؛ و لو محکم و یا منصوص شده باشد.]

هیچ شك ندارم و به یقین میدانم که ما چندین افکار و عادات و ظنون و اعتقادات داریم که قاتل صحت جسمانی و معنوی ما است. اقلماً ماحی سعادت و داعی مصیبت ماست. از بنگ و بادیه و حشیش و تریاک سخن نخواهم راند. این مصیبتها بنزد همه کس معلوم و مسلم است. ولی بعضی عادات محکمه داریم که از سبب جهل نمی‌توانیم مضرانشان را بر صحت خود تقدیر بکنیم. مثلاً همیشه از يك بشقاب با دستمان خوراک می‌خوریم و يك قدح استعمال می‌کنیم و در حوضی که استحمام و وضو می‌کنیم، آبش را هم می‌خوریم و نمیدانیم که بسبب این لا‌قیدی اکثر امراض مدهشه از یکی بدیگران سراپت میکند و تمام خلق را استیلا مینماید. شك نیست که از علم حفظ‌الصحه و قواعدش خبردار نیستیم؛ زیرا این يك علم جدیدی است و مبنی بر علم میکروب (۲)؛ از این سبب اکثر بلاد شرق نشهیر گاه امراض ساری است و این سفالت مانع بهبودی ما است و اصلاحش محتاج است به تشکیلات جدیدهٔ بلدیه و تصفیةٔ میاه و ترتیب مجاری و قنواة و این همه محتاج است

به علم و به ثروت عظیم!... كذلك عادتی دیگر داریم که خیلی بد و مضر و چرکین است: فرزندان و دختران خود را هنوز در زمان صباوتشان با یکدیگر تزویج میکنیم. و برای ترتیب مجلس ولیمه، برتر از طاقت خود خرج ثروت و سامان میکنیم. این هم عادتی مضر و تماماً شرقی است و یادگار قرون وسطی می باشد. عائله‌ها را فقیر و سفیل میگرداند. اولاً تزویج اطفال با یکدیگر خطائی است بل گناهی است بزرگ و این عادت سیئه سبب نردی (۳) جنس و تناقص نفوس ماست. باید آنرا قانوناً منع کرد. تعدد زوجات هم منبع فساد عائله است و باعث حقارت مادران و دختران شرق. اگر مادر و دختر حیثیت و حقوق ندارند، جمعیت تام و آهنگ حیاتش بر دوام نمی‌باشد و تربیت اولاد که اهم مسائل است مهمل میماند. در زمان قدیم، ایرانیان، مادر را بسیار احترام کردند و زنان با مردان حقوق متساویه داشتندی در خصوص تأمین حقوق و رعایت مادر و حرمت عائله، مذهب ایران قدیم نمونه مدنیت و مرتبه بالای تربیت و ادب اجتماعی است. یکی از معاصرین ما و از علمای انگلیس که تاریخ قدیم ایران را جداً تدقیق و در باره این خدمت صرف عمر کرده بود، در این بحث میگوید که در زمان پیشین زن ایرانی بیشتر از زن انگلیسی امروز محترم بودی؛ و حقوق و آزادی داشتی. هیچ شك نیست که این دعوی صحیح است. یکی از لوازم مدنیت و شروط نجاج هم رعایت حقوق نسوان و تربیت فرزندان و دختران است. حیات عائله بدون این شرائط کامل نباشد و اگر عائله مضبوط و مسعود و محترم نیست ممکن نیست که رجال بزرگ و فداکار و خوب سرشت در کهواره آن عائله پیدا شود؛ اهل شرق پیش از

همه چیز محتاج بچنان رجال هستند. اگر بیشتر از این تطویل کلام کنم این بحث بختام نرسد. خلاصه کلام این است که حس محافظه‌کاری ما منحصر بنگاه داشتن زندگی ما و منافع ما باید باشد. و ازین همه ملاحظات این یکی را یاد داشتن کافی است که از همه عادات سقیمه و افکار باطله و معاملات مکروهه دست و پا کشیدن و قطع رابطه کردن اولین شرط اسلامیت است؛ و به کافه اسباب نجات و ترقی توسل کردن اولین خطوه ترقی و تمدن است.

امیدوارم که این ملاحظات مخلصانه در نزد جوانان ایران مقبول خواهد شد، زیرا بامید خدمت ایران و ایرانیان ملهم شده است.

عمان — ۲۸ کانون ثانی ۱۹۲۶ — رضا نوفیق

تدقیقات ادبی

زبان فارسی در هند

بقلم فاضل و شاعر هندی سید محمد هادی مجهول شهری

بقیه از شماره پیش

مصنف فرهنگ جهانگیری چون کتاب مزبور را پیش جهانگیر هدیه نمود سلطان از او خیلی قدردانی نموده مینگارد: «میر عضدالدوله از آگره آمده ملازمت نمود، فرهنگی که در لفت ترتیب داده به نظر در آورد. الحق محنت بسیار کشیده و خوب پیروی ساخته و جمیع لغات را از اشعار علماء قدما مستشهد آورده درین فن کتابی مثل این نمی‌باشد.»